

بررسی تطبیقی بازنگری در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی؛ امکان یا امتناع بازنگری در برخی از اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸

محمد رضا مجیدی*

میثم بلباسی**

چکیده

نوشتار حاضر با تشریح سیر تطور قانون اساسی در ایران؛ به دنبال پاسخ به این سؤال است که اصل بازنگری در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی به چه شکلی بوده است؟ و اینکه اگر بخواهیم درباره بازنگری در برخی از اصول قانون اساسی فعلی (مصوب ۱۳۶۸) جمهوری اسلامی ایران امکان‌سنجی کنیم، این امکان یا امتناع بازنگری شامل چه موارد اختلافی مهمی خواهد شد؟ یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که در قانون اساسی مشروطه به دلیل جلوگیری از بازگشت استبداد و در قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸) جمهوری اسلامی به دلیل فضا و شرایط ابتدای انقلاب و حفاظت از قانون اساسی در مقابل طوفان‌های سیاسی پس از انقلاب، عمده‌ا اصل بازنگری در هیچ کدام از قانون‌های اساسی مذکور در نظر گرفته نشده است. با این حال، قانون اساسی مشروطیت چندین بار و به واسطه تفاسیر مختلف مورد بازنگری قرار گرفت. اما در جمهوری اسلامی ایران، پس از اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، اصل بازنگری (اصل ۱۷۷) با شرایط، ضوابط و محدودیت‌های خاص خود به همراه برخی تغییرات دیگر در قانون اساسی جدید لحاظ گردیده است. همچنین به نظر می‌رسد در صورت بازنگری در قانون اساسی ۱۳۶۸ می‌توان از امکان یا امتناع بازنگری

* - دانشیار گروه مطالعات منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. Mmajidi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). Belbasi.Meisam@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۴/۲۰

در برخی از مسائل اختلافی مانند نظام ریاستی یا پارلمانی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شوراهای شهر و روستا، شرایط ریاست جمهوری و غیره ... نام برد. برای پاسخ به سؤال مقاله از روش تطبیقی - تحلیلی و تکنیک مطالعات کتابخانه‌ای بهره گرفته می‌شود.

واژگان کلیدی

بازنگری، قانون اساسی، مشروطیت، جمهوری اسلامی، امکان و امتناع.

مقدمه

به طور کلی در جوامع مختلف، «قانون اساسی» به عنوان یک سند ملی و مورد قبول جامعه شناخته می‌شود. همچنین به دلیل اهمیت، کلیت و عمومیت آن برای زمان‌های مختلف، این سند باید از استحکام کافی برخوردار باشد تا زمامداران به آسانی نتوانند آن را تغییر دهند. این در حالی است که قوانین عادی متناسب با شرایط گوناگون تغییر می‌کنند و اصلاح، نسخ و تغییر آن‌ها از دشواری زیادی برخوردار نیست. از طرف دیگر، عدم امکان هرگونه تغییر در قانون اساسی ممکن است مخاطراتی در پی داشته باشد و گاه ملزم دانستن یک قانون برای نسل‌های مختلف و عدم انعطاف‌پذیری در مقابل برخی شرایط پدید آمده در اجتماع، و عدم پذیرش نیازها و ضرورت‌ها موجب ناکارایی و اختلال در امور نظام حکومتی می‌شود. از این رو، تعادل این دو امر سبب شده که عملاً با فرض قبول بازنگری، برای اصلاح، تتمیم و تغییر در قانون اساسی شرایط و تمهیدات خاص و احیاناً تشریفات دشواری پیش‌بینی شود (ملکوتیان و باباپور، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

کمال مطلوب این است که روشی ایجاد شود تا براساس آن بتوان پس از تفکر معقولانه و در حالی که اکثریت مردم خواهان آن هستند، نسبت به بازنگری قانون اساسی اقدام نمود. در این صورت، از انعطاف و عدم انعطاف افراطی باید پرهیز شود (هاشمی، ۱۳۶۹: ۱۶۲ - ۱۶۱). با این تفاسیر، مقاله حاضر با توجه به چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران (۱۳۹۷ - ۱۳۵۷) و صدودوازدهمین سال (۱۳۹۷ - ۱۲۸۵) تأسیس نهاد قانون‌گذاری و مشروطیت که آغاز حرکت بر مبنای قانون اساسی در کشور می‌باشد؛ به دنبال این است که به صورت تطبیقی، مسئله بازنگری در قانون اساسی مشروطیت، قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و مصوب ۱۳۶۸ جمهوری اسلامی ایران را بررسی نماید. در خاتمه، امکان یا امتناع بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد؛ بدین معنا که برخی از موضوعات قانون اساسی را که بر سر آن صحبت و

اختلاف است مبنی بر نارسایی و لزوم بازنگری در آن، بیان خواهد شد. پژوهش حاضر بر اساس هدف، کاربردی و توسعه‌ای و بر اساس ماهیت و روش، تطبیقی - تحلیلی است.

۱. چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۱. تعریف قانون اساسی

قانون اساسی انتظام‌بخش کلیه امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده روابط متعادل زمامداران و فرمان‌برداران یک جامعه سیاسی است. التزام عملی بر اجرای این قانون مهم ابواب و منافذ استبداد را مسدود، آزادی و حرمت افراد را تضمین و موجبات تلاش برای نیل به عدالت سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌نماید. قانون اساسی قانون عالی دولت بوده و از دو جهت مادی و شکلی قابل توجه می‌باشد:

مفهوم مادی: از نظر مادی قانون اساسی عبارت از مجموعه قواعدی است که بر دولت حاکمیت دارد، و در آن از تعدیل رابطه حکومت و مردم و نظارت فراگیر مردم بر امر حکومت و تنظیم مهم امور جامعه سیاسی بحث و گفت‌وگو می‌شود. از مندرجات قانون اساسی، برتری کامل آن بر همه امور و شئون و مقامات و قوانین به خوبی قابل درک است. نظر به اینکه این قانون صلاحیت‌ها را مشخص می‌کند، لزوماً مافوق تمام مقام‌ها و نهادهایی است که آن صلاحیت‌ها را دارا شده‌اند. بنابراین هیچ مقام و نهادی نباید قدمی علیه قانون اساسی بردارد، زیرا با نقض آن فی‌الواقع صلاحیت خود را مخدوش نموده است.

مفهوم آیینی: از نظر آیینی، پیدایش قانون اساسی ممکن است ریشه در سنت‌ها داشته و در تدریج تاریخ به وجود آمده باشد. از قانون اساسی انگلستان با تمام محتوای خود به عنوان یک قانون اساسی عرفی و اصطلاحاً غیرمدون یاد می‌شود. اما در زمان حال، به جز کشور مذکور تقریباً تمامی کشورها دارای قانون اساسی مدون هستند، که با آیین و رویه خاص تدوین می‌گردد (هاشمی، ۱۳۶۹: ۱۵۷ - ۱۵۳).

۲-۱. تعریف بازنگری

پیش از بررسی شیوه‌های بازنگری قوانین اساسی باید مفهوم قوه بازنگری مورد کنکاش قرار گیرد. در یک تعریف ساده قوه بازنگری، قوه تجدیدنظر در قانون اساسی برابر روش‌ها و فرآیندهای پیش‌بینی شده توسط این قانون است. این بدان معنی است که این قوه تنها نهاد مقبول به لحاظ حقوقی برای

بازبینی یک قانون اساسی نوشته است (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). بازنگری یا تجدیدنظر عبارت است از تغییری که در اعلامیه حقوق، اصول قانون اساسی، مواد قانون عادی و یا قواعد نظم‌آفرین صورت می‌پذیرد. روند، شیوه و محتوای بازبینی‌های حقوقی و تغییرهای قانونی را تجدیدنظر، اصلاح یا بازنگری می‌نامند (خلیلی، ۱۳۸۷: ۹۸).

۲. علل و ضرورت بازنگری

تدوین‌کنندگان یک قانون اساسی باید به تجدیدنظر احتمالی اثر خود تصریح کرده، قوه بازنگری و چگونگی فعالیت آن را نیز پیش‌بینی کنند. نگنجاندن امر تجدیدنظر در قانون اساسی در مواقع لازم سبب خواهد شد که حکومت‌گران برای همیشه مجبور به زندگی در چارچوب یک قانون اساسی باشند یا اینکه احتمالاً از طریق زور با انجام کودتا، قانون اساسی را تغییر دهند. بنابراین قانون اساسی باید از طریق راه‌های قانونی مورد بازنگری قرار گیرد، زیرا قانون اساسی بسیار انعطاف‌ناپذیر بهترین انگیزه برای کودتا است. وجوه قوه بازنگری برای پاسخ دادن به دو ضرورت است: ۱- هماهنگ‌سازی بنیان‌های دولت با واقعیت‌ها و نیازهای متغیر؛ ۲- پایداری نهادها، که در این باره شایسته است که آن‌ها دم به دم و مکرراً دستخوش تغییر نشوند. به همین دلایل در قانون اساسی شیوه‌هایی برای هدایت قوه تجدیدنظر گنجانده می‌شوند (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

ابوالفضل قاضی، استاد حقوق اساسی ایران، ضرورت بازنگری در قانون اساسی را چنین بیان می‌کند: «از آنجا که قانون اساسی همانند سایر قواعد هنجاری عمدتاً ساخته و پرداخته افراد و گروه‌های انسانی است، نمی‌تواند مدعی دوام و بقایی ابدی باشد. دستاوردهای بشری علی‌الاصول در معرض تحول و دگرگونی و در آخر کار تجدیدنظر و تغییرند. متن قانون اساسی نیز مانند کلیه قاعده‌گذاری‌های حقوقی پاسخ‌گوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. البته در سطحی بالاتر و مقطعی که غالباً دیربه‌دیر حاصل می‌شوند، از آنجا که نیازها و مقتضیات هم‌دوش با پویایی، تحولات و تبدیلات درونی جامعه دگرگون می‌شوند، بنابراین قانون اساسی نیز باید طبعاً با اصلاحات و تغییرات خود در جهت هماهنگی با شرایط منعکس‌کننده پدیده‌های نوین باشد. به همین دلیل است که قوانین اساسی مدون مانند قوانین اساسی عرفی، قوانین اساسی شکلی مانند قوانین اساسی مادی، به هر حال قابل بازنگری‌اند. منتهای مراتب نحوه و تشریفات تجدیدنظر هر کدام با دیگری فرق می‌کند. از این لحاظ، قوانین اساسی را به انعطاف‌پذیر یا نرم و انعطاف‌ناپذیر یا سخت طبقه‌بندی کرده‌اند. قدر متیقن اینکه هیچ کدام از دو قسم یادشده همیشگی و

جاودانی نیستند و هیچ قانون‌گذاری با منشأ انسانی نمی‌تواند ادعای آن داشته باشد که متن مصوب وی خدشه‌بردار نیست و الی‌الابد غیرقابل تغییر تواند بود» (قاضی، ۱۳۷۱: ۴۷).

۳. بررسی تطبیقی مسئله بازنگری در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی

۱-۳. مسئله بازنگری در قانون اساسی مشروطیت

مظفرالدین شاه بنا به امضایی که از او زیر برگه «نظام‌نامه اساسی» باقی مانده، از شهرتی متمایز نسبت به سایر پادشاهان قاجاریه برخوردار شده است، زیرا همین کار او، دولت و حکومت ایران را در قلمرو دول صاحب «قانون اساسی» درآورد. در هشتم دی‌ماه ۱۲۸۵ برابر با چهارم ذی‌قعدة سال ۱۳۲۴ با امضای پنجاه‌ویک اصل قانون اساسی مصوب مجلس شورای ملی توسط مظفرالدین شاه، ایران صاحب حکومت مشروطه شد، ولی در هیچ کدام از مواد آن، اصلی قید نشد که نشان دهد در چه زمان، چگونه و به چه شیوه‌ای می‌توان اقدام به بازنگری در متن قانون اساسی کرد. مجلس اول قانون‌گذاری که مأمور تدوین قانون اساسی مشروطیت شده و از این حیث، وجهه مجلس مؤسسان نیز به خود گرفته بود، از بیم آنکه مبدا هواداران محمدعلی میرزا، به بهانه تجدیدنظر، آن را به کلی از محتوای خود خالی کنند و به استبدادگرایی پیشین بازگردند، در این مورد عمداً سکوت کرده بود. پیروزی انقلاب مشروطه باعث محدود و مشروط شدن قدرت مستبدانه پادشاهان قاجار شد و ترس و واهمه از بازگشت آن، حتی با توسل به اصول قانون اساسی، بیم فراگیری بود که انقلابیون پیروزمند را به واکنشی عقلایی وادار کرد که طی آن هیچ اصلی در قانون اساسی، سخن از شیوه بازنگری به میان نیامد. علت اصلی آن بود که نمی‌خواستند این مولود جدیدالولاده را که هنوز استخوان‌بندی قرص و محکمی نداشت، بی‌پناه و ملجأ در مقابل پادشاه مستبدی مانند محمدعلی شاه و دیگر دژخیمان استبداد قرار دهند. بنابراین، عالماً و عامداً چنین کاری را ترتیب دادند تا دستاویزی برای دربار مستبد وقت نباشد و گرنه در ضرورت انجام آن تردیدی نداشتند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۳۳ - ۱۳۲). قانون اساسی مشروطه، هفت بار بازنگری شد ولی اساس آن برجا ماند.

۲-۳. مسئله بازنگری در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۵۸)

اصل ۷۳/۱ (پیشنهادی مجلس خبرگان) پیش‌نویس قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران، شامل مقوله بازنگری در قانون اساسی می‌شد که به شرح زیر بود: «هرگاه مجلس شورای ملی

تجدیدنظر یا تغییر در یک یا چند اصل از اصول قانون اساسی را لازم بدانند می‌تواند با اکثریت دو سوم آراء و تأیید رهبری، تشکیل مجلس خبرگان را تصویب نماید. این مجلس مرکب از تعداد هفتاد نفر از حقوق دانان و مجتهدان در مسائل اسلامی است که از طرف مردم انتخاب می‌شوند و اختیارات آن محدود به تجدیدنظر در همان اصل یا اصول معین است و تصمیمات آن با دو سوم آراء معتبر می‌باشد. اصولی که در بخش کلیات قانون اساسی آمده از این حکم مستثنی است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد» (بی‌نام، ۱۳۶۴: ۱۷۳۲).

برای تصویب اصل بازنگری مذکور، در مقابل دیدگاه‌هایی (مانند گلزاده غفوری، سبحانی، آیتف سبحانی و ...) که معتقد به وجود اصل بازنگری در قانون اساسی بودند و برخی این اصل را به همراه برخی قیود و استثنائات پذیرا بودند؛ دیدگاه شهید بهشتی وجود داشت که حساسیت اوضاع سیاسی ابتدای انقلاب را می‌دید. شهید بهشتی می‌گوید: «آیا واقعاً این اصل به طور کلی ضرورت دارد که باشد؟» که نمایندگان پاسخ دادند: «خیر». ایشان افزود: «اصولاً من خودم با بودنش مخالف هستم. البته نمی‌دانم که چه تعداد از دوستان با من هم‌فکر باشند و به هر صورت من فکر می‌کنم هیچ لزومی ندارد و راه تجدیدنظر را خود ملت می‌داند». ایشان افزودند: «آقایان توجه ندارند! آقا! یک قانونی که اعتبار قانونی و حقوقی‌اش را از نظر موازین حقوقی از یک مبنایی می‌گیرد، حالا این مبنا هر چه می‌خواهد باشد. این مبنا اگر مجلس مؤسسان است، مجلس مؤسسان؛ اگر فراندوم است، فراندوم؛ یک چیز که اعتبار قانونی خودش را از یک مبنایی می‌گیرد هیچ وقت نمی‌تواند نفی‌کننده اعتبار همان مبنا برای نوبت بعدی باشد ... اصلاً این محال است» (بی‌نام، ۱۳۶۴: ۱۷۳۶ - ۱۷۳۴). این اصل پس از بحث و بررسی بسیار نمایندگان، نهایتاً از لیست اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ حذف شد.

بنابراین، خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، مسئله تجدیدنظر در قانون اساسی را به ابهام گذراندند و یافتن راه حل قطعی را به رویدادهای روزگار محول کردند. سکوت نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره بود و نبود اصلی مبنی بر بازنگری، ناآگاهانه نبوده است؛ ولی عواملی مانند بی‌توجهی، تازه‌کار بودن، انقلاب‌وار عمل کردن، شرایط ناشی از عدم استقرار همه‌جانبه نظام، ترس از رجعت نیروهای رژیم پیشین با توسل به اصول قانون اساسی، واهمه از بهره‌گیری نادرست و قدرت-طلبانه برخی مقامات صاحب قدرت در جمهوری اسلامی از اصول قانون اساسی برای افزایش قدرت، اندک بودن فرصت، و توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب به استقرار سریع و همه‌جانبه نهادهای نظام، همگی مانع از آن شدند که شیوه تجدیدنظر در قانون اساسی قید شود، افزون بر آن که رهبری ویژه امام خمینی و اقتدار عالی ایشان در گره‌گشایی بحران‌ها سبب می‌شد که همگان به جای استناد به

رویه‌ها و روش‌های قانونی، به ویژگی‌های شخصیتی رهبر انقلاب اسلامی در حل و فصل مشکلات امیدوار باشند. گرچه برخی از نادرستی‌ها و کاستی‌های موجود در قانون اساسی ایران شناخته شده بود، ولی وقوع جنگ عراق با ایران و پدید آمدن فضایی ملتهب ناشی از برخی رویدادها (مانند حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و فرقه‌گرایانه) امکان بازنگری در قانون اساسی را امری غیرمعقول جلوه می‌داد. اما با پایان گرفتن جنگ، دوران آرامشی پدید آمد که در آن بازنگری در قانون اساسی منطقی به نظر می‌رسید (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۰۳ - ۱۰۲).

۳-۳. مسئله بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۶۸)

برخلاف پیش نویس اولیه قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ تهیه شد، در متن نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸ ترتیبی پیرامون پذیرش اصل بازنگری یا دگرگونی اصول آن در آینده حتی به صورت محدود، پیش‌بینی نشده بود. در پیش‌نویس اولیه اصلی تنظیم شده بود که به تصویب نرسید و حذف شد (هاشمی، ۱۳۶۹: ۱۷۵). گرچه شرایط زمانی انقلاب چنین ایجاب می‌کرد که در خصوص این موضوع سکوت شود و در واقع عدم اشاره؛ غفلت از موضوع و بی‌توجهی به آن نبوده است، ولی در عین حال در چند اصل به طور ضمنی و اشاره‌ای گذرا و نیمه صریح به امر تجدیدنظر شده است. در اصل ۱۳۲ آمده است: «در مدتی که وظایف رئیس‌جمهور بر عهده شورای موقت ریاست‌جمهوری است، دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام نمود». از اشاراتی که اصول ۴، ۶، ۱۲، و ۵۹ در خود دارند نیز می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ با اینکه شیوه بازنگری ذکر نشده بود، ولی می‌شد به نوعی اقدام به بازنگری کرد. به عنوان مثال، اصل دوازدهم که دین رسمی ایران را اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری را مذهب رسمی دانسته و متذکر شده بود که «این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است». مفهوم مخالف آن، این است که برخی اصول دیگر قابل تغییر هستند. اصل ششم نیز امور کشور را متکی به آراء عمومی دانسته و اصل ۵۹ ذکر کرده بود که درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. در اصل پنجاه‌ونهم نیز ذکر شده بود که در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امکان مراجعه مستقیم به آراء عمومی از راه همه-پرسی وجود دارد (ملکوتیان و باباپور، ۱۳۹۰: ۳۰۹).

۳-۳-۱. ضرورت و علل بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی

بن‌مایه بازنگری در قانون اساسی ایران در سال ۱۳۶۸ بر چهار علت ویژگی عمومی، اصول عمومی،

ویژگی‌های توجیهی و عوامل شتاب‌زا استوار شد:

- **ویژگی عمومی:** انتقال پویایی‌های ناشی از انقلاب اسلامی به قانون اساسی و کوشش برای روزآمدسازی قانون اساسی با توجه به کاستی‌ها و نادرستی‌های آن.
- **اصول عمومی:** افزون ساختن اختیارات هدایتی رهبری در رأس هرم قدرت، تمرکز قدرت در اجرا و مرکزگرایی تصمیم‌گیری در قوه مجریه، حل‌وفصل‌نهایی و قانون‌مندانه‌آشنفگی‌های ناشی از عدم توافق در قوه مقننه، آسان و سریع‌تر شدن تصمیم‌گیری‌های متمرکز و حمایت از دو قوه در قوه قضائیه.
- **ویژگی‌های توجیهی:** نیاز به بازسازی پس از جنگ عراق با ایرن، نیاز به تمرکز در تصمیم و اجرا و حذف شورایی بودن امور، حل‌وفصل سریع و آسان اختلافات قوای سه‌گانه، ملاحظه مصلحت نظام و جامعه در امر قانون‌گذاری.
- **عوامل شتاب‌زا:** کناره‌گیری آیت‌الله منتظری از رهبری آینده نظام سیاسی ایران، بیماری صعب‌العلاج امام خمینی و واژه از ارتحال نابه‌هنگام ایشان، مناسبت زمانی و آرامش ناشی از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق و ایران، تهیه برنامه پنج ساله اول توسعه همه‌جانبه در ایران و نیاز به تمرکز در دستگاه‌های مدیریتی و اجرایی برای تحقق برنامه، شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی ناشی از پیروزی اقتصاد بازار آزاد بر اقتصاد متمرکز سوسیالیستی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

۳-۲. نامه امام خمینی **تث** درباره اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی

پس از گذشت ۱۰ سال از عمر انقلاب اسلامی و ظهور و بروز برخی مشکلات، هم امام خمینی و هم بسیاری از دست‌اندرکاران اجرایی، تقنینی و قضایی؛ ضرورت بازنگری در قانون اساسی را احساس کردند و به همین دلیل امام خمینی در نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۸/۹/۴ به رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای نوشتند، چنین فرمودند: «از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن، به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه کمتر به آن توجه گردید، ولی خوشبختانه مسئله متمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست. من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدت‌ها قبل در فکر

حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید. اکنون هیئتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نمودم که پس از تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را که به آراء عموم مردم شریف و عزیز است، بگذارند» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱: ۳۶۳). لذا شورای ۲۵ نفره بازنگری قانون اساسی (که ۲۰ نفر آنان از سوی رهبری و ۵ نفر از سوی مجلس شورای اسلامی تشکیل شده بودند) طی ۴۱ جلسه، از تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۶۸ به طور همه‌جانبه در قانون اساسی بازنگری کردند و مجموعاً در ۴۶ اصل اصلاح و تغییر صورت گرفت و اصول ۱۷۶ (شورای عالی امنیت ملی) و ۱۷۷ (بازنگری قانون اساسی) نیز اضافه گردید و نتیجه امر در همه‌پرسی ششم مرداد ۱۳۶۸ به تصویب ملت رسید. در واقع در نامه امام خمینی؛ ترکیب شورای بازنگری، تعیین و محدوده مسائل مورد بحث مشخص شد.

۳-۳-۳. محورهای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی

رهبری: در قانون اساسی اول با آن چه بازنگری شد چند تفاوت وجود دارد: یکی اخذ مرجعیت در صفات رهبر در قانون اساسی اول و حذف آن در بازنگری، دیگری طرح صفت اعلییت و مرجحات دیگر به هنگام تعدد واجدان شرایط در بازنگری. در قانون اساسی اول، مرجعیت به عنوان یک شرط لازم در ضمن اصل ۱۰۹، مطرح بود ولی در بازنگری به عللی از آن صرف نظر شد. هم چنین مسئله مرجحات، به ویژه اعلییت، در بازنگری پذیرفته شد که در قانون اساسی اول نبود، می‌توان دو علت برای این امر برشمرد: یکی اکتفا به وصف مرجعیت که خود مرجعی بود و دیگری پذیرفتن شورای رهبری که امر متعدد بودن واجدان شرایط را حل می‌کرد. از این رو نیازی به مرجحاتی از قبیل اعلییت دیده نشد (مهریزی، ۱۳۷۶: ۲۱). در واقع، سه تغییر مهم در ارتباط با «رهبری» در قانون اساسی ایجاد شد: یکی حذف شرط مرجعیت برای عهده‌دار شدن رهبری؛ دوم، حذف شیوه شورایی رهبری و انتخاب یک نفر به عنوان رهبر؛ سوم، توسعه اختیارات رهبری به شکل ولایت مطلقه فقیه.

تمرکز در مدیریت قوه مجریه: به دلیل ضرورت‌های عقلانی بازسازی و سازندگی در کشور، و همچنین به دلیل نزاع‌های ناشی از وجود اختلافات مهم و متعدد بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر (که از همان آغاز ریاست‌جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر و نخست‌وزیری محمدعلی رجایی پدید آمده و تا سال‌های پس از آن هم تداوم یافته بود) و اختلاف بر سر تقسیم قدرت اجرایی که از ابهام و کاستی‌های قانون اساسی برمی‌خاست و موجبات برداشت‌های گوناگون از قانون اساسی را فراهم می‌آورد، قوه مجریه نیازمند بازنگری اساسی بود تا بن‌بست‌های اجرایی برطرف شود. به همین

دلیل، تصمیم گرفته شد در قوه مجریه مدیریت متمرکز پدید آید و با حذف نخست‌وزیر از نظام اجرایی کشور، قوه مجریه تنها در اختیار رئیس‌جمهور و مقام رهبری باشد. با همین استدلال اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور نسبت به قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ بسیار افزون و در حقیقت اختیارات نخست‌وزیر به رئیس‌جمهور محول شد.

تمرکز در مدیریت قوه قضائیه: از آنجا که در فرهنگ سیاسی ایرانیان کار گروهی مبتنی بر مشورت‌ها و تصمیم‌گیری دموکراتیک شأنیت کمی داشت، وجود شورای عالی قضایی و برتری سازوکار اتفاق آرا در تصمیم‌های قوه قضائیه، موجب لوٲ شدن مسئولیت‌های قوه قضائیه می‌شد به همین دلیل شورای بازنگری قانون اساسی شیوه‌شورایی را حذف و تمام مسئولیت‌های قوه قضائیه را به یک نفر محول کرد تا هم بتوان با سرعت بیشتر تصمیم‌گیری کرد و هم بتوان قوه مجریه و قوه مقننه را در دوران سازندگی مورد حمایت قرار داد.

افزودن نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام به قوه مقننه: مجمع تشخیص مصلحت نظام که برای حل و فصل اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در بهمن ۱۳۶۶ پدید آمده بود، جایگاه قانونی در متن قانون اساسی نداشت. بنابراین، در جریان اصلاح قانون اساسی، اصل ۱۱۲ به نهاد تازه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اختصاص یافت و در حقیقت از قدرت شورای نگهبان اندکی کاسته شد (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۰۵ - ۱۰۴).

تمرکز مدیریت در صداوسیما: در جریان بازنگری ۱۳۶۸، سازمان صداوسیما تغییر و تحولات فراوانی داشت. اصل اصلاح شده ۱۷۵ می‌گوید: «نصب و عزل رئیس سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی، نظارت بر این سازمان را برعهده دارند». به این ترتیب، ترکیب سازمان صداوسیما دچار تغییر شد و مدیریت هیئت امنایی، جای خود را به مدیریت متمرکز داد. از تغییرات دیگر به وجود آمده، حذف شورای سرپرستی است؛ البته برخی از وظایف این شورا به شورای نظارت داده شد. انتخاب رئیس سازمان صداوسیما نیز بر اساس اصل ۱۷۵ به عهده مقام معظم رهبری گذاشته شده است (اسفندیاری، ۱۳۹۱).

تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی: در اصل ۶۴ قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: «عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصدوپنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان

و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیت‌ها، پس از هر ده سال به ازای هر یکصدوپنجاه هزار نفر اضافی، یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند. اما این اصل در بازنگری سال ۱۳۶۸ تغییر پیدا کرد و بر اساس آن، عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر اعلام شد و تصویب شد که از تاریخ همه‌پرسی سال ۱۳۶۸ هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها حداکثر ۲۰ نفر نماینده بتواند اضافه شود.

تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی: در متن مصوب قانون

اساسی به سال ۱۳۵۸ در همه‌جا صحبت از «مجلس شورای ملی» به میان آمده بود. اما در جلسه نوزدهم مذاکرات علنی مجلس شورا در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۹ بحث از تغییر نام مجلس به میان آمد و پیشنهاد شد که واژه ملی به اسلامی تغییر یابد. در جلسه بیستم، دوفوریت طرح تغییر نام مجلس به تصویب رسید و در جلسه بیست و یکم مورخ ۵۹/۴/۳۱ پس از بحث‌های زیاد نام مجلس شورا از ملی به اسلامی تغییر یافت (خلیلی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

ایجاد اصل بازنگری در قانون اساسی: در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، یکی از

موارد بازنگری، ایجاد و اضافه شدن اصلی (۱۷۷) تحت عنوان «اصل بازنگری قانون اساسی» بود که در فصل چهاردهم قرار داده شد. بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد. مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رییس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی، پیشنهاد می‌نماید. شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.

شورای عالی امنیت ملی: در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ در اصل ۱۱۰ اهمیت جایگاه و

نقش شورای عالی دفاع در شرایط جنگی و احتمال تهاجم نظامی از بیرون مرزهای کشور، پیش‌بینی و اعضای آن دقیقاً تعیین شده بود. نکته ابهام‌آمیز در قانون اساسی گذشته این بود که آسیب‌پذیری استقلال، تنها از بعد نظامی نیست و همواره ممکن است ضربه‌های مهلک بر استقلال کشور در بُعدهای مختلف وارد شود. با این حال، وجود شورای امنیت کشور با بافت ضعیف و وظایف ابهام‌آمیز آن، که قبل از بازنگری در وزارت کشور تشکیل می‌شد و هم‌اکنون هم به عنوان زیرمجموعه شورای

عالی امنیت ملی کار می‌کند برای ایفای مسئولیت سنگین تأمین امنیت همه‌جانبه کشور که بسی فراتر از مسئولیت‌های یک وزارتخانه است کافی به نظر نمی‌رسید، از این رو حذف شورای عالی دفاع در حقیقت به سبب آن انجام گرفت که نهاد شامل‌تری جایگزین آن گردد و حدود اختیارات بیشتری را برعهده گیرد. از سوی دیگر تأمین اهداف دفاعی و پاسداری از تمامیت ارضی و امنیت کشور، امری کاملاً اجرایی است. گنج‌اندین چنین مسئولیت اجرایی در وظایف رهبری نمی‌توانست توجیه منطقی به همراه داشته باشد (اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۸۸ - ۲۸۷).

۳-۳-۴. محدودیت‌های بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی

انتهایی‌ترین بند اصل یکصد و هفتاد و هفتم بیان‌کننده این نکته است که در چه زمینه‌هایی نمی‌توان دست به بازنگری زد و این حیطه‌ها از مناطق ممنوعه‌ای است که حق ورود به آن وجود ندارد و هیچ‌گونه تغییر و تجدیدنظری در آن مسموع نیست. محدودیت‌های بازنگری به طور کلی بر سه نوع است: محدودیت‌های موضوعی، محدودیت به دلیل اوضاع و احوال خاص و محدودیت زمانی. دو مورد نخست در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار رفته ولی از مورد سوم ذکر می‌شود به میان نیامده است (خلیلی، ۱۳۸۰: ۱۳۴). بر اساس اصل بازنگری، محتوای اصول قانون اساسی شامل موارد ثابت و تغییرناپذیر زیر، موضوع بازنگری قرار نمی‌گیرند:

«محتوای اصول، مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت است و نیز اداره امور کشور به اتکای آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است» (اصل ۱۷۷).

۴. امکان یا امتناع بازنگری در برخی از اصول قانون اساسی مصوب

۱۳۶۸ ج. ۱. ایران

پس از گذشت حدود چهل سال از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ۲۹ سال از اولین بازنگری، با بحث‌هایی که اخیراً درباره تغییر این قانون مطرح شد؛ بار دیگر افکار عمومی متوجه نواقص و نارسایی‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. با وجود پیش‌بینی اصل بازنگری در قانون اساسی؛ اما در دهه ۷۰ و ۸۰، تغییر قانون اساسی بیشتر به یک تابو شبیه بود. امروز اما پس از طرح مسئله توسط رهبری، باب بحث در این خصوص باز شده است و رؤسای قوا درباره آن نظر می‌دهند و یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس؛ محمد هقان، از تشکیل هیئتی برای

بررسی اصول قانون اساسی جهت بازنگری خبر می‌دهد و موضوعات مختلفی را مانند: تحزب، ایرادات ساختاری در شکل نظام و پارلمانی یا ریاستی بودن آن و حتی اصلاح ساختار قوه قضائیه را قابل بحث می‌داند (باقی، ۱۳۹۰: ۸۲). در واقع، باید گفت که قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ وحی مُنزل نیست و پس از گذشت ۲۹ سال از اولین بازنگری، در صورت لزوم و برای کارآمدتر شدن نظام، راه برای بازنگری هموار است؛ زیرا نظام جمهوری اسلامی دچار تصلب ساختاری نیست. بنابراین در این قسمت از نوشتار حاضر، امکان یا امتناع بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد؛ بدین معنا که برخی از موضوعات قانون اساسی را که به زعم نویسندگان، بر سر آن صحبت و اختلاف است مبنی بر نارسایی و لزوم بازنگری در آن، بیان خواهد شد.

۱-۴. امکان یا امتناع تغییر حدود اختیارات مجلس در تغییر لوایح قوای مجریه و قضائیه
 بارها مشاهده شده است که از لایحه دولت‌های مختلف در کشورمان فقط اسم آن باقی می‌ماند و مجلس تمام بندها و مواد و تبصره‌هایش را تغییر اساسی می‌دهد و اسم لایحه بسیار بی‌مسما است؛ این روند خصوصاً در مورد لوایح بودجه دولت‌ها بسیار اتفاق می‌افتد و به مشکل اساسی برای دولت و قوه قضائیه که به شرایط زیرمجموعه خود طبعاً آگاه‌ترند، تبدیل می‌گردد. در قانون اساسی فعلی به لحاظ حق مجلس در قانون‌گذاری در تمام امور، مجلس این حق را برای خود قائل می‌شود که هر نوع تغییر ولو مخالف با اساس لایحه و روح آن را در متن بیاورد و این امر مخالف اصل بنیادین تفکیک قوا است.

۲-۴. امکان یا امتناع ارسال مصوبات کلیه نهادهای تقنینی برای شورای نگهبان
 اگر شورای نگهبان را ضامن اسلامی بودن قوانین بدانیم که همین طور هم هست، باید مصوبات تمام نهادهای تقنینی شامل مجمع تشخیص مصلحت نظام (در مواردی که رأساً قانون تصویب می‌کند نه در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان)، شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی فضای مجازی برای تشخیص اسلامی بودن به شورای نگهبان قانون اساسی فرستاده شود و آلا در معنای فقهی، آن احکام غیرشرعی محسوب می‌شوند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۴).

۳-۴. امکان یا امتناع نظام ریاستی یا نظام پارلمانی
 در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، برای تمرکز امور در اجرا، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری شد

تا تشتت در قدرت، اخلال در تسریع انجام امور و اتلاف منابع به حداقل برسد. در نتیجه پست نخست‌وزیری حذف شد و اختیارات رئیس‌جمهوری، که پیش‌تر نقش نمادین داشت، افزایش یافت که به همین واسطه سیستم به سمت نظام نیمه‌ریاستی سوق پیدا کرد، اما با وجود توفیق نسبی حاصل از بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، تجربه نظام نیمه‌ریاستی حکایت از بروز مشکلاتی از قبیل گستردگی حوزه اختیارات رئیس‌جمهوری، اختلافات قوه مجریه و قوه مقننه، در کنار زمینه‌های بیرونی، مثل گرایش به افزایش بیشتر نقش مردم در قلمرو نظریه‌ها و نیز تحولات کشورهای اسلامی و جنبش‌های اعتراضی در غرب، موجبات تغییر در ساختار قانون اساسی و گرایش به سمت نظام نیمه‌پارلمانی به‌رغم تجربه قبلی را زمینه‌سازی کرد (علی‌حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۶). سخنان مقام معظم رهبری در کرمانشاه می‌تواند نشان‌گر آخرین مرحله از حیات جمهوری دوم و طلوعه تأسیس جمهوری سوم باشد. این نظریه اکنون با سخنان رهبری، اجازه بحث و بررسی در عرصه عمومی یافته تا در آینده‌ای احتمالاً دور مورد عمل قرار گیرد و این فرصتی مغتنم برای حقوق‌دانان مستقل است که به بحث درباره حقوق اساسی جمهوری اسلامی بپردازند (قوچانی، ۱۳۹۰: ۱۶).

۴-۴. امکان یا امتناع حق دولت در تغییر لوایح ارسالی از سوی قوه قضائیه

در قانون اساسی، قوه قضائیه موظف شده است از طریق وزیر دادگستری، لوایح خود را به دولت و سپس به مجلس برساند. در این میان لایحه قوه قضائیه (که اساساً باید با امور حقوقی و قضایی بیشتر آشنا باشد) مدت‌های مدید در کمیسیون‌های دولت می‌ماند و دستخوش جرح و تعدیل‌های صواب و ناصواب می‌گردد. بارها از سوی رؤسای مختلف قوه قضائیه در این سال‌ها به این مسئله اشاره شده است و باید مورد تصریح در قانون اساسی جدید قرار بگیرد.

۴-۵. امکان یا امتناع تغییر در حدود اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲)

در اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت که از ابداعات اصلاحات قانون اساسی ۱۳۶۸ است با دو وظیفه آمده است: مشاوره به رهبری و حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان. اما در عمل مجمع، بسیاری از قوانین را راساً تصویب می‌نماید که هیچ اختلافی هم در آن‌ها وجود نداشته است. مجمع خود پیشنهاد داده است و خود تصویب کرده است. جالب است که این قوانین دیگر به شورای نگهبان برای بررسی مطابقت با شرع و قانون اساسی نمی‌رود و رئیس‌جمهور نیز آن را ابلاغ نمی‌کند و مستقیماً توسط دبیر کمیسیون (نه دبیر مجمع) به روزنامه رسمی ابلاغ می‌گردد. این اختیار قانونگذاری مستقیم در شرایط فعلی به نظر خلاف قانون اساسی است و می‌تواند اصلاح شود (قاضی -

۴-۶. امکان یا امتناع حق بانوان در شایستگی برای تصدی سمت ریاست‌جمهوری

جدال بی‌پایانی که هر دوره اتفاق می‌افتد بر سر کلمه «رجال» در قانون اساسی است که گروهی به معنای لغوی آن می‌روند که مردان را مخاطب می‌داند و گروهی به معنای عرفی و تبادر اصولی آن می‌روند که به معنای کارگزاران حکومتی اعم از زن و مرد است. در واقع، توجه به ماهیت و محدودیت‌های ریاست‌جمهوری در قانون اساسی موجود، در بررسی مستندات و نصوص شرعی مورد استناد مخالفان ریاست‌جمهوری زنان بایسته و لازم است؛ توضیح آنکه لسان برخی نصوص و ادله شرعی به نحوی است که بر فرض مستند بودن، آنچه را نفی و نهی می‌کنند تخصصاً بحث ریاست‌جمهوری زنان را با ماهیت و محدودیت‌هایی که در قانون اساسی دارد دربر نمی‌گیرد و لسان آن ادله شامل وضعیت موجود نمی‌شود. چنان‌که گذشته از این، زنان برای تصدی ریاست‌جمهوری از جهت مبانی شرعی مانعی ندارند و دلایل مخالفان ناکافی است؛ چرا که قرآن و اسناد شرعی، زنان را از مشارکت در صحنه‌های اجتماعی - سیاسی محروم نکرده است و بین زن و مرد در این موارد تفاوتی نیست. بر اساس ظرفیت‌های همین قانون اساسی موجود، زنان می‌توانند در بالاترین سطوح در ارکان نظام جمهوری اسلامی مشارکت داشته باشند (ملک افضلی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰۰).

بنابراین باید یک‌بار و برای همیشه تکلیف این امر مشخص شود.

۴-۷. امکان یا امتناع نظارت ریاست مجلس شورای اسلامی بر مصوبات دولت

نظارت حقوقی رئیس مجلس شورای اسلامی بر مصوبات دولتی فرآیندی است که تقریباً در هیچ‌کدام از قوانین اساسی شناسایی نشده است. طبق این فرآیند که در راستای تضمین قانونی بودن مصوبات دولت طراحی شده است، دولت مکلف است مصوبات خود را هم‌زمان با ابلاغ جهت اجرا، به اطلاع رئیس مجلس برساند تا در صورتی که آن‌ها را مغایر با قوانین تشخیص داد، آن‌ها را برای تجدیدنظر به دولت ارسال کند. اصول (۸۵ و ۱۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به بیان این فرآیند پرداخته‌اند در رابطه با ضمانت اجرای نظر رئیس مجلس شورای اسلامی ساکت هستند با این حال، مجلس شورای اسلامی در اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۸ در قانون نحوه اجرای اصول (۸۵ و ۱۳۸) قانون اساسی انجام داد، ضمانت اجرای الغای آثار مصوبات دولتی را پیش‌بینی کرد. حال آن‌که همان‌طور که مطرح شد، پیش‌بینی چنین ضمانت اجرایی مغایر با اصول (۱۷۰ و ۱۷۳) قانون اساسی است. زیرا الغای آثار مصوبات دولتی صلاحیتی است که قانون اساسی تنها در اختیار دیوان عدالت

اداری نهاده است و اعطای همان صلاحیت به یک نهاد دیگر (رئیس مجلس شورای اسلامی) مغایر با اصول تفسیر قانون اساسی و خروج از صلاحیت‌های قانونی مجلس است (محمدنژاد، ۱۳۹۴).

۸-۴. امکان یا امتناع صدور حکم کیفری (اصل ۱۶۷)

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است؛ اما با این وجود بر پایه اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در موارد خلأ قانونی، قاضی موظف است تا به منابع یا فتاوی معتبر اسلامی مراجعه نماید. پرسش اساسی در این زمینه این است که با وجود اصل ۳۶ و دیگر اصول مرتبط با اصل قانونی بودن، آیا اصل ۱۶۷ شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود و یا تنها به دعاوی مدنی اختصاص دارد؟ در این زمینه چهار دیدگاه عمده مطرح گردیده است: بر اساس دیدگاه اول، اصل ۱۶۷ صرفاً اختصاص به دعاوی مدنی دارد؛ زیرا اصل ۳۶، اصل ۱۶۷ را مورد تخصیص قرار داده است. بر پایه دیدگاه دوم، اصل ۱۶۷، دعاوی کیفری را نیز شامل است، ولی فقط قوانین کیفری شکلی و نه ماهوی. بر مبنای نظریه سوم، اصل مزبور تنها مربوط به تشخیص موضوعات کیفری است و نه جرم‌انگاری و تعیین مجازات. مطابق با دیدگاه چهارم، اصل ۱۶۷، علاوه بر دعاوی مدنی، شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود و قاضی می‌تواند بر مبنای آن، اقدام به جرم‌انگاری نماید (هاشمی و کوشا، ۱۳۸۰: ۶۹). در واقع، اصل ۱۶۷ قانون اساسی در حقوق جزا با قانون مجازات‌ها مغایرت دارد و باید مورد بازنگری قرار گیرد.

۹-۴. امکان یا امتناع تغییر در قوانین (وظایف و اختیارات) شوراهای اسلامی شهر و

روستا

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به نوعی برگرفته شده از آموزه‌های اسلامی است، هرگونه استبداد و انحصار را نفی می‌کند و بر واگذاری سرنوشت مردم به خودشان تأکید شده است به طوری که نه اصل (اصول ۶، ۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶) از اصول قانون اساسی به مسئله شوراهای شهر و روستا اختصاص پیدا کرده است. شوراهای اسلامی شهر به عنوان یکی از نمادها و مظاهر حقوق شهروندی، بعد از چند دهه سرانجام در اسفندماه ۱۳۷۷ با فرازونشیب‌های بسیار و تنگنای سیاسی، اداری، مالی، فرهنگی و غیره ... شکل گرفت، اما طی دوره اول با مشکلات فراوانی دست به گریبان بود. گاه معضلات درونی و گاهی فرآیندهای بیرونی، گاهی تنگنای قبیل و بعد از شکل گرفتن، زمانی چالش‌های ناشی از ساختار مدیریت شهری و زمانی چالش‌های سیاسی، اداری، سازمانی، حقوقی، اقتصادی و غیره ... این نهاد مردمی را آن‌چنان در کشمکش مجادلات قرار

داد که عملاً دستاوردهای موفقیت‌آمیز را به حداقل تنزل داد (صالحی‌فرد، ۱۳۸۴: ۶۲). بنابراین، نمونه دیگری که به نظر می‌رسد باید در بازنگری قانون اساسی به آن اشاره کرد فصل هفتم قانون اساسی است.

۴-۱۰. امکان یا امتناع تغییر در شرایط رئیس جمهوری (اصل ۱۱۵)

جواد اطاعت استاد دانشگاه شهید بهشتی معتقد است که برخی از اصول قانون اساسی، جامع و مانع نیستند. برای مثال در اصل ۱۱۵ قانون اساسی شرایط نامزدهای رئیس‌جمهوری از جمله ایرانی‌الاصل بودن، تابعیت ایران داشتن، مدیر و مدبر و دارای حسن سابقه و ... آمده است. اولاً این شرایط کافی نیست؛ مثلاً فاقد حداقل و حداکثر سن که یک شرط معمول در دنیا است می‌باشد و به همین دلیل در انتخابات ریاست‌جمهوری مشاهده شده که بعضاً جوانان زیر ۲۰ سال نیز در این انتخابات خود را نامزد کرده‌اند. وزارت کشور نیز مجبور به ثبت‌نام از آن‌ها شده است و بیش از ۸۰۰ نفر در انتخابات ریاست‌جمهوری نام‌نویسی می‌کنند و آمار ردصلاحیت‌های شورای نگهبان را افسانه‌ای می‌کنند. مثلاً قانون اساسی آمریکا حداقل سن نامزدی برای انتخابات ریاست‌جمهوری را ۳۵ سال در نظر گرفته است. همچنین برخی از این شرایط که ذیل اصل ۱۱۵ آمده است شرایط قابل تفسیری است مثل مدیر و مدبر بودن که مانع و جامع نیست. از طرفی برخی از مشکلات هم به تفسیرهای غیرعلمی از قانون اساسی برمی‌گردد (اطاعت، ۱۳۹۳).

۴-۱۱. امکان یا امتناع تغییر در قوانین تحزب در ایران (اصل ۲۶)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان میثاق قانونی جامعه با هیئت حاکمه، در اصل ۲۶، احزاب را به عنوان یک نهاد سیاسی به رسمیت شناخته و فعالیت آن‌ها را آزاد اعلام نموده است. اما ذیل اصل، با ذکر قیودی محدودیت‌هایی را به طور استثناء بیان داشته و این از لحاظ حقوقی به معنای آزادی فعالیت احزاب جز در موارد استثنایی مذکور در ذیل اصل می‌باشد، که مطابق این تفسیر اصل بر آزادی عملکرد و فعالیت احزاب می‌باشد مگر در مواردی که قیود مذکور را نقض کنند. علی‌رغم این موضوع، قانون‌گذاران عادی بدون توجه به این اصل مهم حقوقی، با توجه به شرایط خاص حاکم بر کشور، برداشت زمانی و مکانی ویژه‌ای را بر روح حاکم بر قانون اساسی ترجیح داده‌اند. در یک نگاه کلی به وضعیت احزاب در نظام جمهوری اسلامی می‌توان به دلایل: ۱- اقتصادی (اقتصاد دولتی و وابسته به نفت)، ۲- علل تاریخی - ساختاری (حکومت‌های استبدادی و مطلقه، ناآگاهی عمومی نسبت به نقش احزاب و ...)، ۳- علل فرهنگی، ۴- علل عملکردی (عملکرد احزاب، دولت-

مردان و ...)، ۵- علل حقوقی و قضائی (تعارض قانون احزاب، ناپایداری قوانین انتخاباتی و ...) در مورد ناکارآمدی احزاب اشاره داشت. بنابراین، تغییر نگرش به نقش و کارکردهای احزاب و رفع موانع حقوقی و تصویب و اصلاح قانون جدید احزاب در قانون اساسی و فرهنگ‌سازی در این زمینه می‌تواند گام‌های مؤثری در جهت برداشتن موانع موجود بر سر راه احزاب در آینده نظام جمهوری اسلامی ایران باشد (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱).

۴-۱۲. امکان یا امتناع تغییر در فرآیند و قوانین انتخابات در نمایندگی مجلس شورای

اسلامی

انتخابات فرآیندی سنتی است که در شرایط امروز جامعه ایران به خوبی نتوانسته اعتماد مردم را کسب کند، این اعتماد به خصوص در بین اقوام غیرفارس کمتر مشاهده شده است. رشد نیازها و خواسته‌های امروز جامعه ایران نتوانسته با فرآیندهای سنتی به خوبی کنار آید. بازنگری این فرآیندها با اجرای طرح شناورسازی مرز حوزه‌های انتخابیه استان‌ها و نحوه تعیین تعداد کرسی‌های نمایندگی مربوطه، مرز حوزه‌های انتخابیه فعلی را درهم می‌شکند و مرزهای جدید را برحسب افزایش جمعیت در شهرستان‌های مجاور و تغییر آن نسبت به مبنای تعیین شده (تراز ملی)، مرزبندی جدید حوزه‌ها را تعیین می‌کند. بر این اساس تعداد نمایندگان، متناسب با میزان رشد جمعیت افزایش می‌یابد و ضمن ایجاد حس اطمینان برای افراد جامعه، خواسته‌های آنان بهتر برآورده می‌شود. این مسئله سبب افزایش سطح اعتماد سیاسی و در نهایت سرمایه اجتماعی می‌شود. شناورسازی مرز حوزه‌های انتخابیه و در نظر گرفتن جمعیت همه اقوام ساکن در این حوزه‌ها و تعیین مرزهای جدید، نمایندگان آن منطقه را از دل همان اقوام انتخاب می‌کند که این امر به بازتاب بهتر مسائل و خواسته‌های خاص آن اقوام منجر می‌شود و اعتماد سیاسی آنان را نسبت به دستگاه سیاسی کشور افزایش می‌دهد (رضایی و گل‌پرور، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۲۹). امروزه در کشورهای پیشرفته، با تدوین و تصویب قوانین انتخاباتی دقیق و جامع و به کار گرفتن روش‌های نوین، فرصت و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را به شهروندان خود داده و راه را برای ورود نمایندگان حقیقی مردم به پارلمان در یک انتخابات آزاد، رقابتی و بدون دخالت دولت‌ها و گروه‌های قدرت، هموار ساخته‌اند. این گونه مجالس نیز در کشورهایی چون انگلستان و فرانسه و غیره ... با تصویب قوانین سودمند و نظارت مؤثر بر دولت‌ها امکان یک زندگی شرافتمندانه و رفاه و آسایش عمومی را برای شهروندان خود فراهم ساخته و در چهره‌های فساد و بی‌قانونی را در ارکان دولت‌ها بسته‌اند (شکوه‌مند، ۱۳۹۰: ۹۲).

۴-۱۳. امکان یا امتناع تغییر در ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۴۴)

در ارتباط با اهمیت مسائل اقتصادی و جایگاه آن در قانون اساسی، آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «اقتصاد دولتی است. این جزو مسائلی است که اول انقلاب، خود ما بر اثر نگاه‌هایی که آن روز وجود داشت، اقتصاد را سپردیم دست دولت؛ حالا هرچه تلاش می‌شود که اقتصاد منتقل بشود به مردم و داده بشود دست مردم، با برنامه‌ریزی درست که خلاف عدالت هم کاری انجام نگیرد، کار درست پیش نمی‌رود؛ سخت است. ما سیاست‌های اصل ۴۴ را ابلاغ کردیم که معنای آن همین بود که ما اقتصاد را از حالت دولتی بودن خارج کنیم. من برایشان شرح دادم که ما به چقدر ارز نیاز داریم و این امکان ندارد، به دست نمی‌آید مگر اینکه ما این کار را بکنیم: اصل ۴۴ به این شکلی که سیاست‌های آن را ابلاغ کردیم عمل بشود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹). بنابراین، قوانین اساسی تفصیلی ممکن است در گذر زمان با ناکارآمدی روبه‌رو شوند. مثال بارز آن هم سیاست‌های اقتصادی پیش‌بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در زمان تدوین قانون اساسی فضای حاکم بر کشور و گفتمان اقتصادی حاکم بر کشور، گفتمان انقلابی و از لحاظ اقتصادی گفتمان سوسیالیستی بود؛ یعنی در آن زمان مالکیت خصوصی چندان مورد اقبال نبود و به تعبیری دفاع از مستضعفین و بدبینی نسبت به سرمایه‌داری و آزادی‌های اقتصادی بسیار شدت داشت، به همین لحاظ گفتمان اقتصادی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی راه پیدا کرد و به تعبیری محتوای کارکردهای اقتصادی حکومت را در قانون اساسی مشخص کرد، نوعی گفتمان دولت‌گرایانه بود. بعد از گذشت بیش از سه دهه، زمامداران کشور متفقاً متوجه شدند که اقتصاد دولت‌گرا، نه تنها پاسخ‌گو نیست بلکه موجب فسادهای بسیار بزرگ (هم در پهن، سیاست و هم در پهنه اقتصاد) می‌شود. به همین لحاظ باید تصمیم گرفته شود تا این گفتمان متحول شده و تغییراتی در این زمینه اعمال شود و یکی از مهم‌ترین راهکارها این است که اصل ۴۴ قانون اساسی و دیگر اصول قانون اساسی را صراحتاً و از طریق اصل ۱۷۷ بازنگری کنند (گرچی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

اولاً، هر قانون اساسی پس از تدوین و تصویب در همه‌پرسی، به عنوان یک قانون برتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما ممکن است پس از گذشت چندین سال و دهه از بکارگیری قانون اساسی در آن جامعه و تحت‌تأثیر تغییر و تحولات پیش آمده و پیدایش شرایط جدید، قانون اساسی موجود پاسخ‌گوی نیازها و تحولات جدید نباشد و دچار نارسایی، ابهام و ناکارآمدی گردد. بنابراین، تحت‌تأثیر

شرایط جدید، باید قانون اساسی مورد بازنگری قرار گیرد تا بتواند پاسخ‌گوی مشکلات و مسائل پیش رو باشد. بنابراین، تدوین و تصویب اصلی برای انجام بازنگری احتمالی در قانون اساسی، ضروری به نظر می‌رسد. ثانیاً، در قانون اساسی مشروطیت که در سال ۱۲۸۵ با امضای مظفرالدین شاه به تصویب رسید در هیچ کدام از مواد آن، اصلی که به بازنگری و شرایط و چگونگی آن اشاره کند، وجود نداشت. مجلس اول عصر مشروطیت، که وظیفه تدوین قانون اساسی را بر عهده داشت، از بیم آن که مبدا محمدعلی شاه، به بهانه تجدیدنظر، آن را به کلی از محتوای خود خالی کنند و به استبدادگرایی پیشین بازگردند، در این مورد عمداً سکوت کرده بود. ثالثاً، در عصر جمهوری اسلامی؛ خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، مسأله تجدیدنظر در قانون اساسی را به ابهام گذراندند و یافتن راه حل قطعی را به آینده موکول کردند. سکوت نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره اصل بازنگری، ناآگاهانه نبوده است. در واقع، در قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸) جمهوری اسلامی به دلیل فضا و شرایط ابتدای انقلاب (مانند بی‌توجهی، تازه کار بودن، انقلاب وار عمل کردن، شرایط ناشی از عدم استقرار همه‌جانبه نظام، ترس از رجعت نیروهای رژیم پیشین با توسل به اصول قانون اساسی، واهمه از بهره‌گیری نادرست و قدرت‌طلبانه برخی مقامات صاحب قدرت از اصول قانون اساسی برای افزایش قدرت، اندک بودن فرصت، و توصیه‌های مؤکد رهبر انقلاب به استقرار سریع و همه‌جانبه نهادهای نظام) و حفاظت از قانون اساسی در مقابل طوفان‌های سیاسی پس از انقلاب، عمداً اصل بازنگری، در قانون اساسی در نظر گرفته نشد. رابعاً، بن‌مایه بازنگری در قانون اساسی ایران در سال ۱۳۶۸ بر چهار علت ویژگی عمومی، اصول عمومی، ویژگی‌های توجیهی و عوامل شتاب‌زا استوار شد. بنابراین، پس از گذشت ۱۰ سال از عمر انقلاب اسلامی و ظهور و بروز برخی مشکلات، هم امام خمینی و هم بسیاری از مسئولین اجرایی، تقنینی و قضایی؛ ضرورت بازنگری در قانون اساسی را احساس کردند و به همین دلیل امام خمینی در نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۸/۹/۴ به رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای نوشتند، بر ضرورت بازنگری در قانون اساسی اشاره کردند که بر اساس آن مجموعاً در ۴۶ اصل اصلاح و تغییر صورت گرفت و اصول ۱۷۶ (شورای عالی امنیت ملی) و ۱۷۷ (بازنگری قانون اساسی) نیز به قانون اساسی اضافه گردید. خامساً، پس از گذشت ۳۷ سال از تصویب قانون اساسی ایران و ۲۷ سال از اولین بازنگری، با بحث‌هایی که اخیراً درباره نواقص و نارسایی‌های موجود در قانون اساسی و تغییر این قانون مطرح شد، نویسندگان به امکان یا امتناع بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ جمهوری اسلامی ایران پرداختند؛ بدین معنا که برخی از مهم‌ترین موضوعات قانون اساسی را که به زعم نویسندگان، بر سر آن صحبت و اختلاف است مبنی بر نارسایی و لزوم بازنگری در آن، مطرح شدند که شامل موارد زیر می‌شود: «حدود اختیارات مجلس در تغییر لوایح

قوای مجریه و قضائیه، ارسال مصوبات کلیه نهادهای تقنینی برای شورای نگهبان، نظام ریاستی یا نظام پارلمانی، حق دولت در تغییر لوایح ارسالی از سوی قوه قضائیه، حق بانوان در شایستگی برای تصدی سمت ریاست جمهوری، نظارت ریاست مجلس شورای اسلامی بر مصوبات دولت، حدود اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدور حکم کیفری، شوراها و شوراهای اسلامی شهر و روستا، شرایط رئیس جمهوری، قوانین وضعیت تحزب در ایران، فرآیند و قوانین انتخابات در نمایندگی مجلس شورای اسلامی، و ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران».

منابع و مأخذ

۱. اسفندیاری، احسان، (۱۳۹۱)، «با نحوه اداره سازمان صداوسیما و نظارت بر آن آشنا شوید؛ بهارستان در اندیشه اصلاح ساختار رسانه ملی»، قابل دسترسی در:
<http://www.khoshyaran.ir/index.php?ToDo=ShowArticles&AID=15447>
۲. اسلامی، علیرضا، (۱۳۸۴)، «رویکرد قانون اساسی به مقوله امنیت»، علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۸۵-۲۹۶.
۳. اطاعت، جواد، (۱۳۹۳)، «برخی از اصول قانون اساسی جامع و مانع نیستند»، پایتخت کهن، آذر ۱۳۹۳، قابل دسترسی در:
<http://etaat.ir/component/content/article/44-interview/255-1393-09-13-21-07-30.html>
۴. باقی، مریم، (۱۳۹۰)، «تابویی که شکسته شد»، مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۷، آذر ۱۳۹۰، ص ۸۲.
۵. بی‌نام، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۴ جلد، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۳/۱۱/۲۹)، بیانات در دیدار با مردم آذربایجان.
۷. خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ۲۲ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. خلیلی، محسن، (۱۳۷۹)، «مقایسه مسأله بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران»، متین، سال دوم، شماره ۵ و ۶، زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹، صص ۱۳۱-۱۸۲.
۹. خلیلی، محسن، (۱۳۸۰)، «نگاهی مقایسه‌ای به مسأله بازنگری قانون اساسی مجلس خبرگان ۱۳۵۸ و شورای بازنگری ۱۳۶۸»، متین، سال سوم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۱۱-۱۴۴.

۱۰. خلیلی، محسن، (۱۳۸۷)، «بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی»،

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار ۱۳۸۷، شماره ۱۳، صص ۹۷-۱۱۹.

۱۱. خلیلی، محسن، (۱۳۹۰)، «مجلس شورای ملی در نقش راهرویی برای بنیادگذاری سلطنت

مطلقه (سومین بازنگری در تاریخ تحول قانون اساسی)»، ضمیمه اسناد بهارستان، پاییز ۱۳۹۰،

صص ۱۳۱-۱۵۲.

۱۲. رضایی، سوده؛ گل‌پرور، مجید، (۱۳۹۲)، «تأثیر بازنگری در فرآیند مجلس شورای اسلامی بر

ارتقای سرمایه اجتماعی»، مجلس و راهبرد، سال بیستم، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۷-۱۳۲.

۱۳. شکوهمند، عباس، (۱۳۹۰)، «تأسیس مجلس مؤسسان ضروری است»، مهرنامه، سال دوم، شماره

۱۷، آذر ۱۳۹۰، صص ۹۱-۹۲.

۱۴. صالحی‌فرد، محمد، (۱۳۸۴)، «شوراهای اسلامی شهر: چالش‌ها و تنگناها، راهکارها و توصیه-

ها»، جستارهای شهرسازی، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۶۲-۶۷.

۱۵. عباسی، بیژن، (۱۳۸۶)، «شیوه‌های بازنگری در قانون اساسی»، حقوق، سال سی و هفتم، شماره

۴، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۰۷-۱۲۴.

۱۶. علی‌حسینی، علی؛ ابراهیمی، علی، (۱۳۹۲)، «چرایی نوسان بین الگوهای نیمه‌ریاستی، نیمه-

پارلمانی و پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول،

شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صص ۳۷-۶۶.

۱۷. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۱)، «قانون اساسی: سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی»، مجله

دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، زمستان ۱۳۷۱، شماره ۲۸، صص ۲۹-۷۸.

۱۸. قاضی‌زاده، حسین، (۱۳۹۴)، «نواقص اساسی در قانون اساسی»، سایت خبری-تحلیلی خبر

آنلاین، قابل دسترسی در: <http://www.khabaronline.ir/detail/278499/weblog/hg>

۱۹. فوجانی، محمد، (۱۳۹۰)، «جمهوری حقوقی؛ جمهوری حقیقی»، مهرنامه، سال دوم، شماره

۱۷، آذر ۱۳۹۰، صص ۱۱-۱۷.

۲۰. گرجی، علی‌اکبر، (۱۳۹۳)، «نقص در جایگاه اقتصاد در قانون اساسی»، بانک مقالات حقوقی

نشر عدالت، قابل دسترسی در:

<http://nashreedalat.ir/maghalat-hoghoghe/hoghogh-asasi/444>

۲۱. محمدنژاد، پرویز، (۱۳۹۴)، «بررسی حقوقی صلاحیت رئیس مجلس در اعمال نظارت بر

مصوبات دولت»، پرتال و کالت آنلاین، قابل دسترسی در:

<http://www.vekalatonline.ir/index.php?ToDo=ShowArticles&AID=88483> .۲۲

۲۳. ملک‌افضلی اردکانی، محسن؛ امیدفرد، عبدالله؛ هاشمی، سیدمحمدعلی، (۱۳۹۴)، «ریاست-

جمهوری زنان با تأکید بر ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه

ولایت فقیه»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۸۵-۲۰۴.

۲۴. ملکوتیان، مصطفی؛ باباپور، محمدمهدی، (۱۳۹۰)، «بازنگری قانون اساسی؛ تاریخچه، ضرورت-

ها و فرآیند شکل‌گیری تا قانون‌مندی»، سیاست، سال چهل و یکم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، صص

۳۰۵-۳۱۹.

۲۵. مهریزی، مهدی، (۱۳۷۶)، «صفات رهبری در بازنگری قانون اساسی (اعلمیت)»، حکومت

اسلامی، سال دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۹-۳۵.

۲۶. نوروژی، امید، (۱۳۸۸)، جایگاه احزاب در نظام جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی-

ارشد، حسین رحمت‌اللهی (استاد راهنما)، قم، پردیس قم دانشگاه تهران.

۲۷. هاشمی، سیدحسین؛ کوشا، جعفر، (۱۳۸۰)، «بررسی تعارض اصل ۱۶۲ قانون اساسی با اصل

قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها»، نامه مفید، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۰، صص ۶۹-

۹۶.

۲۸. هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۶۹)، «بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران»، تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۶۹، شماره ۸، صص ۱۵۱-۲۲۸.

